
درآمدی بر اسطوره‌شناسی

نظریه‌ها و کاربردها

دکتر بهمن نامور مطلق

هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی



انتشارات سخن

فهرست

۹	پیشگفتار
۱۳	مقدمه
۵۱	فصل نخست بدانس و گسترش دانس اسطوره‌سناسی
۹۷	فصل دوم اسطوره‌سناسی تطبیقی ۱. فلولوجی ..
۱۳۹	فصل سوم اسطوره‌سناسی تطبیقی ۲. کسگرانی
۱۸۷	فصل چهارم تک‌اسطوره
۲۴۹	فصل پنجم اسطوره - گونه‌شناسی
۳۴۹	فصل ششم اسطوره‌سحی ..
۴۴۳	فصل هفتم اسطوره‌کاوی ..
۴۹۱	فصل هشتم بوطلفای اسطوره‌های ..
۵۷	فصل نهم اسطوره - مس ..
۵۷۷	فصل دهم سراسطوره
۶۶	نسخه
۶۶۸	کتابنامه

تعریف اسطوره، گونه‌شناسی اسطوره و همچنین بررسی انواع اسطوره‌پژوهی‌ها هر کدام به تنهایی موضوعی دشوار، حتی بسیار دشوار، محسوب می‌شوند که این فصل قصد دارد - و لازم است - به عنوان مقدمات و کلیات به همه آنها هر چند به طور مختصر بپردازد از همین روی شاید فصل حاضر بر خلاف اغلب فصلهای پیشین، متنوع و حتی تا حدی مشتت به نظر آید که دلیل آن این است که نوشتار حاضر در پی تبیین تمامی این موضوعات متنوع بوده بلکه می‌خواهد فقط بخشی از آنها را مورد مطالعه کم و بیش دقیق و عمیق خود قرار دهد در این خصوص حسست به تعریف اسطوره پرداخته خواهد شد و همانطوریکه در ادامه مشخص می‌گردد، هر مطالعه‌ای در حوزه اسطوره ابتدا لازم است تعریفی که بر پایه آن تحقیق خود را انجام می‌دهد مشخص و معرفی کند چرا که اسطوره از حمله وازه‌هایی است که بسیار چند معنا بوده و این چند معنایی چنان است که حتی برخی از این معانی در مقابل و تضاد هم قرار می‌گیرند که از این نانت ابتدا چند تعریف از حاستگاههای گوناگون ارائه شده و سپس تعریفی که این نوشتار بیشتر بر پایه آن استوار است معرفی می‌گردد

الته به دلیل اینکه در هر یک از فصول بسین به یکی از نظریه‌ها و نقدهای اسطوره‌ای پرداخته خواهد شد به طبع در خصوص تعریف اسطوره در هر یک از این نظریه‌ها نیز توضیحاتی در ادامه خواهد آمد.

برای یافتن یک تعریف نسبتاً مشابه از میان انواع نظریه‌ها، این نوشتار بر نظرات ژیلبر دوران متمرکز خواهد شد. ژیلبر دوران در مجموعه آتاری که به تحلیل اختصاص داده نظامی - کم و بیش کامل - تدوین کرده است که از نارتالیهای بحستین تا اسطوره‌ها و تمثیلات گسترش پیدا می‌کند که از همین روی - جهت فهم درست این نظام - لارم است از قوه‌ها، کهن‌الگوها (سرموبها) و نمادها گذر کرد. لارم به ذکر است که این تعریف به عنوان مهمترین و اصلی‌ترین تعریف این نوشتار استفاده می‌شود، البته چنانکه گفته شد در بررسی هر نظریه‌ای به طور طبیعی باید تعریف ارائه شده از اسطوره و قلمرو آن از او معرفی گردد.

پس از آن بخشی دیگر از فصل حاضر به گونه‌شناسی اسطوره‌ها اختصاص پیدا خواهد کرد، که این موضوع برای شساحت بهتر اسطوره به ویژه با تفاوتی که گذر زمان همچنین تسوع بگرش از سوی تخصص‌های گوناگون ایجاد می‌کند، لارم به نظر می‌رسد به واقع رابطه اسطوره‌ها با زمان چیست؟ آیا اسطوره‌ها متعلق به دوره‌ای خاص هستند یا همواره حضور دارند و هر آینه می‌توان شاهد تکوین اسطوره‌ای بود؟ و اگر هر دوره‌ای توانایی رایش اسطوره‌ها را دارد آیا اسطوره‌های سیادین و اسطوره‌های میانی یا مدرن با هم تفاوتی اساسی دارند؟ در این قسمت علاوه بر مطالعه مسایلی از این دست، به اسطوره‌های ادسی و هری و تفاوت آن با دیگر اسطوره‌ها نیز پرداخته خواهد شد. موضوع اسطوره‌ها و نظامهای نشانه‌ای نیز محث دیگر و مهم این قسمت خواهد بود.

اسطوره دارای مواضع یا جایگاه‌های متفاوتی است که این مطلب از مسائل اصلی و کانونی نوشتار حاضر محسوب می‌شود. اسطوره گاه موضوع تحقیق و گاه رویکردی برای مطالعه است اما همین اسطوره گاهی نیز دانشی از دانشهای علوم انسانی محسوب می‌شود چنانکه خواهیم دید یکی از مشکلات اسطوره‌پژوهی همانا عدم تفکیک میان این مواضع و جایگاههای سه گانه است. اسطوره موضوع بسیار بلکه همه دانشهای انسانی است و تقریباً هر دانشی با بگرش و روش خاص خود به مطالعه اسطوره پرداخته است اما اسطوره‌شناسی دانش مستقلى تلقى می‌گردد که موضوع اصلی و کانونی آن اسطوره می‌باشد. موضوع نوشتار حاضر همین دانش اسطوره‌ای است و به همین دلیل به مطالعه اسطوره در دانشهایی همچون روانشناسی، جامعه‌شناسی و فلسفه یا نشانه‌شناسی نمی‌پردازد.

در قسمت بعدی به موضوع بسیار مهم این فصل یعنی انواع اسطوره‌پژوهی توجه شده است. به عبارت دیگر در قسمت یاد شده، این پرسش مطرح می‌شود که اسطوره‌پژوهی‌ها به چه نحو یا گونه‌هایی احام می‌گیرند؟ و در اینجاست که ما میان اسطوره‌نگاری، مطالعه اسطوره‌ای و اسطوره‌شناسی تمایز قائل می‌شویم. این دسته‌بندی از آن جهت بسیار مهم است که نوشتار حاضر به هیچ وجه به اسطوره‌نگاری که شساحه‌ای مهم از اسطوره‌پژوهی است نمی‌پردازد، به مطالعه اسطوره‌ای کمی توجه دارد، اما به طور عمده تلاشش مصروف اسطوره‌شناسی، تاریخ و همچنین شساحه‌های آن خواهد شد و در پایان کوشش می‌شود تا طرح پژوهش در حوزه اسطوره‌شناسی ارائه گشته و بدین وسیله نقشه و ساحتار اثر حاضر برسیم گردد.

مقدمه

اسطوره چنان رایج و فراگیر است که حاوی یک نقش و کارکرد بوده بلکه کارکردهای گوناگونی به خود گرفته است همانطور که پیشتر بر اشاره شد اسطوره گاه یک موضوع محسوب می‌شود چنان که دانشهای گوناگون به مطالعه و بررسی آن پردازند البته ندیهی است که هر یک از این دانشها با رویکرد و روش خاص خود به چنین مطالعه‌ای دست می‌زنند، برای مثال دانش روان‌شناسی نحش گسترده‌ای از مطالعات خود را چه در گرایش فرویدی و چه در گرایش یونگی به همین موضوع اختصاص داده است به هر حال اسطوره می‌تواند یک عنصر، یک موضوع یا یک پیکره مطالعاتی محسوب شود

اما نقش و کارکرد اسطوره به موضوع بودن آن برای دانشهای گوناگون محدود نبوده بلکه خود اسطوره نیز بر اثر نیار و قابلیت، به دانش قابل توجهی تبدیل شده است همانطور که فردینان دو سوسور و چارز پیرس با موضوعیت نشانه، دانش نشانه‌شناسی و فروید با محوریت روان، دانش روان‌شناسی را پایه‌گذاری نمودند، عده‌ای نیز با محور قرار دادن اسطوره کوشیدند تا دانش اسطوره‌شناسی را پایه‌ریزی نمایند از نظر این عده اسطوره قابلیت‌های فراوان و گسترده‌ای دارد و چنان در مباحث علوم انسانی و حتی گاهی فراتر از آن مطرح است که وجود یک دانش مستقل را ضروری می‌سازد، دانشی که بتواند مباحث پراکنده درباره اسطوره را ساماندهی نماید تا بدین وسیله، امکان مطالعه همه‌جانبه و عمیق اسطوره فراهم گردد

این فصل به بررسی دانش اسطوره‌شناسی، چگونگی پیدایش، بنیانگذاران یا بنیانگذاران آن می‌پردازد چنین موضوعی یعنی بررسی دانش اسطوره‌شناسی و رمان، عامل و چگونگی پیدایش آن می‌تواند یکی از پیچیده‌ترین و

بحث‌برانگیزترین موضوعات مربوط به اسطوره باشد ایس پیچیدگی و دشواری، و نیز نظرات متعدد و حتی متضاد در این زمینه، به دلایل بسیار متفاوتی به وجود آمده‌اند که به اختصار به همه آنها پرداخته خواهد شد ابتدا مناسب است وجود چنین دانشی به ویژه با توجه به نظر برخی از محققان برجسته در این باره بررسی شود همچنین از طرفی ضروری است تا به وضعیت گفتمانی زمانی که این دانش تکوین یافت - یعنی قرن نوزدهم - نیز به دقت توجه شود، زیرا به طور حتم باید اتفاق تازه‌ای افتاده باشد که پس از چند صد بلکه هزار سال که از اسطوره‌نگاری و مطالعات اسطوره‌ای گذشته بود در این قرن یکباره دانشی با عنوان دانش اسطوره‌شناسی شکل گرفت موضوع مهم دیگری که آنهم باید پیش از اسطوره‌شناسی، به عنوان یک دانش بررسی شود، ویژگیهای یک دانش است تا مشخص گردد آیا اسطوره‌شناسی ویژگیهای لازم را برای تبدیل شدن به یک دانش دارد یا نه پس از آن به مطالعه نظرات گوناگون در باره بنیانگذار و چگونگی شکل‌گیری دانش اسطوره‌شناسی در قرن نوزدهم پرداخته می‌شود جی‌اچ‌م ملاحظه خواهد شد این نوشتار مانند بسیاری دیگر بر محقق آلمانی فردریش کرورر به عنوان بنیانگذار دانش اسطوره‌شناسی تأکید دارد در نایان نیز مطابق عرف این نوشتار یک مثال ادبی - هبری مرتبط با نظریه معرفی شده فصل ارائه خواهد شد این نمونه کاربردی به رمان سالامو و برگرفتگیهای هبری آن مربوط خواهد شد به عبارت دیگر کوشش می‌شود تا رابطه ایس نمونه با آرا و آثار کرورر مشخص گردد و نیش‌منتهای هبری آن نیز توصیف شوند.

قرن نوزدهم و صورتسندی معرفت

مناسبت است پیش از پرداختن به دانش اسطوره‌شناسی توصیحی هر چند کوتاه نسبت به وضعیت معرفت در قرن نوزدهم داده شود، چرا که قرن نوزدهم قرنی تعیین کننده در حوزه معرفت بشری و صورتسندی آن به طور کلی و در مورد اسطوره‌شناسی به طور خاص محسوب می‌شود. معرفت در طول تاریخ بشری با توجه به تغییر و تحلیلی پارادایمها دچار دگرگونی می‌شود و با هر تغییری صورتسندی تاره‌ای نیز برای آن ارائه می‌گردد. قرن نوزدهم مملو از تعارضها و تصادهاست، زیرا از یک سو قرن علمگرایی و سیانتیسم و از سوی دیگر قرن تحلیلی‌گرایی و رمانتیسم است. در حقیقت این دو گرایش همراه با تمامی چالشهایشان در طول این قرن ظهور کرده و شاید نتوان گفت دست کم در حوزه ادبیات و هنر به مرور از سیانتیسم محص نه سوی رمانتیسم سوق پیدا می‌کند. سیانتیسم و علم تحری موح می‌شود تا معرفت بشری نیش از پیتس تحریه و تحصصی شود که از این روی پارادایم قرن نوزدهم در مقابل قرون پیش از آن قرار می‌گیرد. تحصصگرایی و تحصصگرایی افراطی موح می‌شود تا صورت معرفت بشری در این قرن تغییر کرده و بیکره معرفت به عناصر و احرای گوناگون و اغلب مستقل و معصل تبدیل شود.

صورت معرفت بشری در قرن نوزدهم چنان تحریه شد که تا آن دوران سابقه نداشت به همین رو کم کم برای اغلب موضوعات مهم رشته‌ای محر تاسیس شد، چرا که ناور این بود که به موضوعات تحقیق هر چه مشحصت و حریمی تر توجه شود، ثمرات بیشتری خواهد داشت. در نتیجه موحی از رشته‌های بو ایحاد یا راه اندازی شد. جامعه‌شناسی، اسطوره‌شناسی، ربا؛

شناسی و بسیاری دیگر در طول قرن نوزدهم بود که یا نه عرصه دانشها گذاشتند

از ایحاست که حا دارد این پرسش مطرح شود که دانش در دات خود چه بوده و به طور دقیقتر چه ویژگیهایی دارد، به بیان دیگر با چه شاحص یا شاحصهایی می‌توان گفت یک دانش متولد شده است از آنجاییکه بیشتر به ما مربوط می‌شود چه خصوصیاتی می‌تواند مطالعات اسطوره‌ای را از دانش اسطوره‌ای متمایر گرداند، یا اینکه کدام ویژگی یک مطالعه را به یک دانش تبدیل می‌کند؟ در این رابطه به چند شاحص مهم اشاره می‌کنیم که عبارتند

- عنوان
- تاریخ تولد
- بیانگذار
- موضوع مشحص
- نظریه‌های محصوص
- رویکرد و روش حاص
- اصطلاح‌شناسی ویژه
- مراجع و منابع معین

هر توصیح شاحصهای بالا نه احتصار می‌توان گفت که یک دانش هنگامی شکل می‌گیرد که بحست، نام و عنوان داشته باشد این نام یا عنوان گاهی توسط بیانگذار و گاهی نیز توسط دیگران به این دانش داده می‌شود. در اغلب موارد و خود یک عنوان تاره بیانگر تولد و ظهور یک پدیده تاره است